

جنگ یا مذاکره دو سیاست در خدمت بورژوازی حاکم

دونالد ترامپ، در ۳ خرداد ۹۸، از اعزام ۱۵۰۰ نیروی نظامی به منطقه خبر داد. پیش از آن نیز، ایالات متحده دو ناو و تعدادی هواپیمای بمبافکن و موشک، راهی منطقه کرده بود. بهانه اعزام این نیروی نظامی در پی حمله به ۴ نفتکش در بندر فجیره، حمله به تأسیسات نفتی عربستان و اصابت موشک به منطقه سبز واقع در بغداد، "تفویض نیروها در برابر تهدید مداوم نیروهای ایرانی از جمله سپاه پاسداران و وابستگانش" اعلام شده است. با آن که عامل یا عاملین اصلی حملات اخیر هنوز رسماً اعلام نشده اند، اما مقامات مختلف نظامی و امنیتی ایالات متحده و برخی کشورهای، انگشت اتهام را به سوی جمهوری اسلامی نشانه رفته‌اند. به این ترتیب به نظر می‌آید تنش‌های بین رژیم جمهوری اسلامی و دولت آمریکا در حال افزایش است.

با آن که سران رژیم از یکسو و ترامپ و مقامات سیاسی ایالات متحده از سوی دیگر، مدعی‌اند که خواهان جنگ نیستند، اما در روزهای اخیر، بازار رجزخوانی در مورد آمادگی برای هر گونه اقدام نظامی "تلافی‌جویانه" از هر دو سو داغ است. ایالات متحده تهدید می‌کند که در صورت هر اقدامی علیه "منافع آمریکا" از سوی جمهوری اسلامی، "ایران را نابود" خواهد کرد و مقامات رژیم از جمله سران نظامی آن، وعده "شکست" و "پاسخی پشیمان‌کننده" به آمریکا می‌دهند. گذشته از ادعاهای رسمی حکومت‌های دو کشور و سرانجام این رجزخوانی‌های دوجانبه و تحرکات نظامی، در هر دو کشور نیروهایی هستند که بر طبل جنگ یا دست‌کم برخورد نظامی هر چند محدود، می‌کوبند.

در ایران، خامنه‌ای مدعی است "جنگ نخواهد شد، مذاکره هم نخواهیم کرد"، با وجود این، با لاف‌هایی چون "نابودی اسرائیل و تمدن آمریکایی" کمکی به کاهش تنش‌ها و پیشگیری از احتمال برخورد نظامی نمی‌کند. مقامات تحت امر او، به ویژه سران نیروهای نظامی مانند سپاه و ارتش، لاف و گزاف‌های وی را تکرار می‌کنند و از "آمادگی" و "کنترل کامل بر خلیج فارس" و "فرستادن ناوهای آمریکایی به قعر دریا" سخن می‌گویند. به رغم این جدال‌های لفظی، برخی گزارش‌ها حاکی است که رژیم در خفا در حال مذاکره است و کشورهای چندی نیز نقش واسطه و پیام‌رسان را ایفا می‌کنند. امری که با توجه به تجربه‌های قبلی در مورد رژیم

در صفحه ۲

توطئه‌ای که در طوفانی از مخالفت و بی‌اعتمادی مطلق کارگران به توطئه‌گران خنثی شد



در صفحه ۳

آزادی عقیده و بیان، حقی که جمهوری اسلامی آن را به بند کشیده است

روز ۲۴ اردیبهشت ۹۸، رضا خندان مهابادی، بکناش آبتین و کیوان پاژن، سه تن از اعضای کانون نویسندگان ایران با رای شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی محمد مقیسه هر کدام به ۶ سال حبس تعزیری محکوم شدند. یک سال برای اتهام "تبلیغ علیه نظام" و پنج سال برای اتهام "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور".

در صفحه ۵

توقفی بر ادامه مبارزات نیست

فراگرفته است. فساد درونی دستگاه دولتی دیگر بر کسی پوشیده نیست. درحالی‌که طبقه حاکم در بن‌بست همه جانبه‌ای گرفتار شده است، تشدید منازعه جمهوری اسلامی با دولت آمریکا و تحریم‌های اقتصادی بر وخامت بحرانی که جمهوری اسلامی با آن مواجه است، افزوده است. در یک چنین شرایطی، رژیم که می‌داند دیگر با تکیه بر خرافات اسلامی نمی‌تواند توده‌های مردم را فریب دهد و به جانبداری از خود وادارد، بر این پندار خام بود که با دستاویز قرار دادن تشدید این مخاصمات، می‌تواند با برانگیختن احساسات ناسیونالیستی در میان توده ناآگاه و انحراف توجه آن‌ها از معضلات داخلی به خارج از مرزها، بر بحران موجود غلبه کند و خود را نجات دهد. اما نتیجه‌ای از این تاکتیک

در صفحه ۶

بهرغم تلاش همه‌جانبه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی برای کنترل و مهار جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان علیه نظم موجود، توقفی در ادامه مبارزات نیست. کمتر روزی بدون اعتصابات، تظاهرات و تجمعات اعتراضی در ایران می‌گذرد. در شرایطی که جامعه ایران با یک بحران سیاسی مواجه است، توده‌های مردم ایران از مدت‌ها پیش آشکارا نشان داده‌اند که دیگر نمی‌خواهند وضع موجود را تحمل کنند، طبقه حاکم نیز نمی‌تواند به شیوه گذشته حکومت کند، روشن است که هر تلاش جمهوری اسلامی برای مهار مبارزات کارگران و زحمتکشان، به شکست خواهد انجامید. تمام سیاست‌های طبقه حاکم و جناح‌های آن به شکست انجامیده و در میان توده‌های مردم ایران رسوا و بی‌اعتبار شده‌اند. بحران‌های متعددی تمام ارکان رژیم را

ویرانه‌ای که اقتصاد سرمایه‌داری نام دارد

اقتصاد سرمایه‌داری ایران در آن‌چنان بحران عمیقی فرو رفته است که "اصولگرایان" و "اصلاح‌طلبان" با یکدیگر هم‌زبان شده و همگی از شکست کابینه روحانی در کنترل بحران اقتصادی رکود - تورمی سخن می‌گویند. روزنامه‌های منتشره در نظام اسلامی هر روز در مهم‌ترین تیترهایشان از تعمیق بحران، شکست سیاست‌های اقتصادی دولت، گسترش فقر و بیکاری، افزایش فاصله طبقاتی و تعطیلی کارخانجات سخن می‌رانند و هر روز راه حل "جدیدی" ارائه می‌دهند، راه‌حلی که مانند "اقتصاد مقاومتی" خامنه‌ای بمعنای واقعی کلمه بر هیچ بنا شده‌اند، "راه‌حلی" که حتا برای مزاح نیز نمی‌شود نام "راهمل" بر آن‌ها گذاشت.

اما ناگفته پیداست که این شکست، نه شکست کابینه روحانی، بلکه شکست جمهوری اسلامی است و کابینه روحانی تنها بخشی از حکومتی‌ست که در راس آن خامنه‌ای قرار دارد. این شکست، شکست تمامی جناح‌های حکومتی‌ست که حاصل ۴۰ سال حاکمیت آنها، فقر، جنگ، جنایت، تبعیض و فساد بوده

در صفحه ۸

جنگ یا مذاکره دو سیاست در بورژوازی حاکم

جمهوری اسلامی و وقوف سران آن به توان اقتصادی - نظامی ایران در برابر آمریکا بعید به نظر نمی‌رسد. در برابر، اصلاح‌طلبان پشت روحانی به صف شده‌اند و با طرح دوراهی "جنگ یا مذاکره" خواهان مذاکره با آمریکا هستند. با آن که این "دوراهی"، فرضی یا واقعی، بر اختلافات درونی جناح‌های رژیم افزوده است، اما، مانند تمامی اختلافات پیشین، هر دو هدف واحدی را دنبال می‌کنند و آن حفظ نظام جمهوری اسلامی است.

در این میان، "اپوزیسیون" بورژوازی رژیم، نیز در این معرکه هر یک سمت و سویی را گرفته و بنا به منافع خود از رویکرد "جنگ" یا "مذاکره" پشتیبانی می‌کنند. عده‌ای با نام‌نگاری، دیدار با سران سیاسی آمریکایی یا از طریق لابی‌گری با سیاستمداران و نهادهای آمریکایی می‌کوشند آمریکا را به جنگ یا حمله نظامی به ایران تشویق کنند. در میان این طیف گرایش‌های گوناگونی یافت می‌شوند از نیروهای بورژوا - ناسیونالیست گرفته تا "دمکراسی‌طلبان" و "جمهوری‌خواهان". آنان چنان شیفته‌ی "رژیم چنج" در ایران هستند که اصولاً ماهیت امپریالیستی و اهداف آمریکا از جنگ‌افروزی و تجاوز نظامی برای‌شان اهمیتی ندارد و حتا چشم بر نتایج "صدور دمکراسی آمریکایی" از طریق جنگ و اشغال نظامی در سال‌های اخیر در کشورهایمانند عراق و افغانستان می‌بندند. نتایجی که گرچه برای توده‌های مردم فاجعه به بار خواهد آورد، اما آنان را بر مسند قدرت خواهد نشاند. آنان خود را در هیئت "طالبانی‌ها" و "کرزای‌ها" و "چلبی‌های" دیگری تصور می‌کنند که با تکیه بر آمریکا، حکومتی فاسد، تبهار و سرکوبگر همچون حکومت‌های کنونی عراق و افغانستان و اقلیم کردستان برپا می‌کنند و به قدرت و ثروت دست خواهند یافت. ناگفته پیداست که آنان هدف اصلی خود را پوشیده می‌دارند و آن را در زوروق "دمکراسی" "دفاع از حقوق بشر" و "حق ملی" می‌پسند و بی‌شرمانه از کنار حمایت آمریکا از مرتجع‌ترین و سرکوبگرانه‌ترین رژیم‌های منطقه می‌گذرند. بخشی دیگر از این "اپوزیسیون" راست، در داخل و خارج از ایران، با وقوف کامل به اهداف مذاکره میان دولت ترامپ و سران جمهوری اسلامی مبنی بر رد و بدل امتیازات و کسب توافقاتی در زمینه تنظیم روابط و سیاست‌های توسعه‌طلبانه و مداخله‌گرایی این دو دولت، و بی‌ربطی اهداف مذاکره به منافع توده‌های مردم، پرهیز از جنگ و رفتن پای میز مذاکره را تبلیغ می‌کنند. آنان نفرت و بیزاری توده‌های مردم از رژیم جمهوری اسلامی و تمامی جناح‌هایش را "فاجعه ملی ناامیدی" می‌نامند و هراسناک از سرنگونی جمهوری اسلامی، می‌کوشند سران رژیم را با اندرزهای خیرخواهانه "بر سر عقل" آورند تا شاید پیش از آن که دیر شود به مذاکره تن دهد. هرچند در این طیف گروه‌هایی هم با داعیه "سرنگونی از راه‌های مسالمت‌آمیز" و "برگزاری رفتارندوم" یا راهکارهایی از این قبیل یافت می‌شوند که "احساسات ناسیونالیستی" و

"میهن‌پرستانه"شان مانع از آن نمی‌شود که "با چشمی خندان و چشمی گریان"، خود را آماده‌ی پر کردن خلاء قدرت در صورت احتمال بروز جنگ و سرنگونی جمهوری اسلامی نسازند.

این "اپوزیسیون"های بورژوازی به رغم تمام اختلافات و رویکردهای متفاوت درباره جنگ یا مذاکره، در یک نکته متفق‌القول‌اند و آن لزوم اجتناب از سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی به دست توده‌های کارگر و زحمتکش است. چرا که به خوبی می‌دانند در صورت وقوع انقلابی اجتماعی نه تنها رژیم جمهوری اسلامی، بلکه سیستم سرمایه‌داری نیز برخواهد افتاد و دست آنان از قدرت و ثروت کوتاه خواهد گشت. مسلم است به جز این دو گروه مستقیماً جنگ‌طلب و مذاکره‌جو، طیف‌های دیگری نیز وجود دارند که تحت عنوان "چپ" به سایر بازیگران این عرصه پیوسته و با توجیه‌های گوناگون از قبیل "امپریالیسم‌ستیزی"، "نوک تیز حمله" یا "همبستگی ملی علیه سیاست‌های تنش افزا و تشنج‌زای جنگ‌افروزانه" به ورطه دفاع از جمهوری اسلامی غلتیده‌اند.

منزاع‌های که بازیگران اصلی آن منافع خاص خود را تعقیب می‌کنند و این سیاهی لشکر به دنبال تکه استخوانی در صورت پیروزی جناح مطلوب خود. در یک سوی این منازعه امپریالیسم آمریکا قرار دارد که در پی تثبیت هژمونی بر منطقه است و جهت تأمین و تضمین منافع اقتصادی و سیاسی خود از هیچ اقدامی حتا

در صورت لزوم، جنگ و رویارویی نظامی هم دریغ نمی‌کند؛ در سوی دیگر، یک رژیم ارتجاعی سرمایه‌داری که به رغم ناتوانی در مقابله نظامی مستقیم، همچنان بر پیگیری سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود اصرار دارد، به ویژه در دورانی که اعتراضات و نارضایتی توده‌های کارگر و زحمتکش اعتلا یافته و خطر سرنگونی انقلابی تهدیدش می‌کند. رژیمی که به‌رغم وقوف به عواقب بروز جنگ، اما، از گسترش سایه‌ی آن ابایی ندارد و آن را "نعمتی الهی" و فرصتی مغتنم برای سرکوب هر چه بیش‌تر این اعتراضات تلقی می‌کند.

هر چه هست، مسلم است که منازعه و اختلاف این دو نیروی ارتجاعی نه تنها هیچ ربطی به منافع توده مردم ایران ندارد، بلکه همواره آنان هستند که عواقب هولناک جنگ‌ها یا درگیری‌های نظامی را با جان و مال و هزینه آن را با حاصل دسترنج خود می‌پردازند. دستاورد تجاوز نظامی آمریکا به عراق، تاکنون به جز ویرانی زیرساخت‌ها و آوارگی میلیون‌ها نفر، یک میلیون کشته و صدها هزار معلول است. با وجود این، هنوز نه آسایش و امنیت به این کشور بازگشته و نه رفاه و آزادی مردم تأمین شده است.

از این‌روست که در شرایط کنونی، تشدید مبارزات و اعتصابات کارگران و زحمتکشان و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از هر زمان دیگری میرتر و ضروری‌تر گشته است. چرا که تنها یک انقلاب اجتماعی است که مردم را از هراس جنگ و فقر و فلاکت و سرکوب می‌رهاند و سدی محکم در برابر اقدامات تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا و هر کشور مرتجع دیگری برپا می‌دارد.

جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت!



کارگران و زحمتکشان!

تجربه مبارزات پیروزمند مردم ایران در جریان سرنگونی رژیم شاه و تجربه ناموفق تظاهرات سال ۸۸ نشان می‌دهد که پیش شرط هر گونه مبارزه پیروزمندانه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برپایی اعتصاب عمومی و سراسری است.

اعتصاب عمومی سیاسی فادر است میلیون‌ها تن از توده‌های زحمتکش، را به عرصه مبارزه سیاسی فعل بکشاند.

اعتصاب عمومی سیاسی به مبارزه شکی سراسری و سازمان یافته خواهد داد.

اعتصاب عمومی سیاسی از نظر اقتصادی و مالی ضربه‌ای فلج‌کننده به رژیم وارد خواهد آورد و منابع تغذیه مالی آن را در کشوری که اتکاء طبقه حاکم و قدرت سیاسی آن به درآمد نفت است، قطع خواهد کرد.

اعتصاب عمومی سیاسی شکاف درونی طبقه حاکم را عمیق‌تر ساخت و سردرگمی و تزلزل را در صفوف طرفداران حکومت گسترش خواهد داد.

اعتصاب عمومی سیاسی نهادها و ارگان‌های دستگاه دولتی را دچار از هم گسیختگی خواهد کرد، تزلزل و تردید را در صفوف نیروهای مسلح آن افزایش خواهد داد و کارائی ابزارهای سرکوب نظامی رژیم را محدود خواهد ساخت.

اعتصاب عمومی سیاسی از نظر بین‌المللی رژیم را بیش از پیش منفرد و رسوا خواهد ساخت.

اعتصاب عمومی سیاسی، میدان وسیع‌تری را برای شکل‌گیری تظاهرات توده‌ای فراهم آورد.

اعتصاب عمومی سیاسی شرایط لازم را برای ارتقاء مبارزات به یک شکل عالی‌تر مبارزه، قیام مسلحانه و سرنگونی فراهم خواهد ساخت. برای برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی تلاش کنید.

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

توطئه‌ای که در طوفانی از مخالفت و بی‌اعتمادی مطلق کارگران به توطئه‌گران خنثی شد

موج جدیدی که دستگاه اطلاعاتی - امنیتی رژیم از طریق خبرگزاری فارس علیه رضا شهبای و سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به راه انداخت، گویای این واقعیت است که پروژه تخریب کارگران پیشرو و فعالان سندیکایی برای بی‌اعتبار ساختن و حذف آن‌ها و به حاشیه راندن تشکل‌های مستقل کارگری همچنان ادامه دارد. این واقعیتیست که همپای رشد و گسترش اعتصابات و مبارزات طبقه کارگر و رشد و ارتقاء آگاهی سیاسی و سازمان‌یابی در صفوف کارگران بویژه روند رو به اعتلاء جنبش طبقه کارگر از دی ماه ۹۶ به بعد، طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن نیز با خشونت بیشتری به مقابله با کارگران پرداخته و بیش از پیش بر اقدامات سرکوب‌گرانه خود افزوده و در این مقابله و رویارویی با جنبش طبقه کارگر، به روش‌های پیچیده‌تر و جدیدتری نیز متوسل شده است. ابراز وجود طبقه کارگر در فولاد و هپکو و هفت‌تپه و شرکت واحد و راه‌آهن و حمل‌ونقل و واحدهای دیگر تا بدان جا پیش رفت که طبقه کارگر در جایگاه یک مدعی جدی معترض نظم موجود و رهبر تمام زحمتکشان جامعه برای ایجاد نظمی نوین ظاهر شده است. احضار و اخراج، حبس‌های طولانی مدت کارگران پیشرو و فعالان سندیکایی، پروژه سندیکاسازی قلابی و توطئه علیه سندیکاهای مستقل کارگری برای به حاشیه راندن این تشکل‌ها و عقب راندن جنبش طبقه کارگر کافی نبود، شکنجه‌های شدید جسمی و روحی تشدید شد و اعتراف‌گیری‌های اجباری زیر شکنجه از نوع انگیزاسیون به راه افتاد! "فاتح" ماجرا در تدارک جشن پیروزی برآمد تا بر متن این وحشی‌گری‌ها، جام پیروزی را لاجرم سرکشد. درست در لحظه‌ای که طبقه حاکم بر این خیال بود که با احضار و بازداشت و محاکمه ده‌ها کارگر فولاد و هفت‌تپه و هپکو و اعمال شکنجه‌های وحشیانه علیه اسماعیل بخشی و علی نجاتی و سپیده قلیان و تایید احکام ۵ سال زندان برای برخی اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد، جنبش طبقه کارگر را خاموش و از صحنه خارج ساخته است، پرچم اول ماه مه در تهران به اهتزاز درآمد و جام "پیروزی" را از دست طبقه حاکم بر زمین افکند. مراسم اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ۹۸) در مقابل مجلس که به ابتکار سندیکای کارگران شرکت واحد و با فراخوان این سندیکا برگزار شد، علاوه بر کارگران، مورد استقبال گروه‌هایی از دانشجویان، زنان، معلمان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران نیز قرار گرفت. اول ماه مه نه فقط حضور سیاسی فعال طبقه کارگر را دوباره با صدای بلند اعلام کرد و کل فضای سیاسی جامعه را به تسخیر خود درآورد، بلکه اتحاد مبارزاتی دیگری متشکل از کارگران و زحمتکشان را نیز رقم زد. اول ماه مه نشان داد که علی‌رغم تشدید سیاست سرکوب و احضار و شکنجه و حبس کارگران پیشرو و فعالان سندیکایی، جنبش طبقه کارگر در مسیر بالندگی



خود از حرکت باز نمی‌ایستد. ابتکار عمل سندیکای کارگران شرکت واحد، موقعیت‌شناسی سیاسی و جسارت فعالان این سندیکا در جریان تدارک و برگزاری اول ماه مه، نشان داد که پروژه‌های حکومتی برای حذف و ایزوله ساختن سندیکای کارگران شرکت واحد و فعالان آن تماماً با شکست و ناکامی روبرو شده است. دستگاه اطلاعاتی - امنیتی رژیم که حتماً یک لحظه از توطئه علیه تشکل‌های مستقل کارگری و فعالان آن غافل نبوده است، وقتی که دید اخراج و احضار و تهدید و شکنجه و زندان و حبس‌های طولانی مدت و پروژه سندیکاسازی قلابی به‌جایی نرسیده است، توطئه دیگری را طراحی کرد. دروغ‌بافی خبرگزاری فارس در مورد آزادی رضا شهبای و جنجال‌های متعاقب آن پیرامون سفر به فرانسه برای شرکت در پنجاه و دومین کنگره کنفدراسیون عمومی کار فرانسه (ث. ژ. ت) در شهر دیژون (Dijon) توسط عمال و نزدیکیان رژیم و دیگری که آگاهانه یا ناآگاهانه به آن پیوستند، بخوبی نشان داد که تهاجم بزرگی که علیه تشکل‌های مستقل کارگری با پروژه سندیکاسازی جعلی کلید خورد، پایان نیافته است.

همه می‌دانند که در جریان برگزاری مراسم اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ۹۸) در مقابل مجلس که مورد یورش وحشیانه نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفت، ده‌ها تن از شرکت‌کنندگان در این مراسم از جمله رضا شهبای، حسن سعیدی و ۵ عضو دیگر سندیکای کارگران شرکت واحد بازداشت و روانه زندان شدند. روز ۱۷ اردیبهشت رضا شهبای با قرار کفالت ۲۰۰ میلیون تومانی به‌طور موقت از زندان آزاد شد که خبر آن نیز در کانال تلگرام سندیکا درج گردید. همان روز تعداد دیگری از بازداشت‌شدگان نیز به همین شکل یعنی با قرار کفالت موقتاً آزاد شدند. اما خبرگزاری فارس (وابسته به دستگاه امنیتی و سپاه پاسداران) با سوءاستفاده از خبر آزادی رضا شهبای پروژه دیگری از مجموعه پروژه‌ها و توطئه‌های دستگاه اطلاعاتی - امنیتی رژیم علیه سندیکای کارگران شرکت واحد و برای تخریب فعالان آن را کلید زد. خبرگزاری فارس با درج یک خبر دروغ مبنی بر این‌که رضا شهبای "بدلیل نوعی همکاری در زمان بازجویی از زندان آزاد شده است" به نحو رذیله‌های آتش یک جنگ روانی علیه این سندیکا و زمینه بدگویی و بهتان و تخریب رضا شهبای و سندیکای کارگران شرکت واحد را فراهم ساخت. رضا شهبای سه روز پس از آزادی از زندان، روز ۲۰ اردیبهشت بنابه دعوتی که سندیکا ث. ژ. ت از سندیکای کارگران شرکت واحد به‌عمل آورده بود که نماینده‌ای برای شرکت در پنجاه و دومین کنگره این سندیکا اعزام کند، عازم فرانسه شد. سندیکای کارگران شرکت واحد از قبل درمورد اعزام رضا شهبای به عنوان نماینده خود تصمیم‌گیری کرده بود. تشکیک در مورد چرایی و چگونگی آزادی رضا شهبای از زندان با پرسش‌های

دیگری در زمینه سرعت تهیه ویزا و هزینه مسافرت به فرانسه و امثال آن که بطور آگاهانه توسط مزدوران بی‌با یا جیره و موجب حکومتی و همراهی عناصر دیگری از روی بی‌اطلاعی و ناآگاهی در شبکه‌های اجتماعی و مجازی بر آن دامن زده شد، به وضوح گویای یک توطئه سازمان یافته علیه سندیکای کارگران شرکت واحد و فعالان آن بود.

خبرگزاری فارس در حالی یک خبر دروغ و جعلی پیرامون به‌اصطلاح همکاری رضا شهبای در زمان بازجویی انتشار داد که رضا شهبای در دوره بازداشت چند روزه خود اصلاً بازجویی نشده بود. ماجرای تهیه ویزا و بلیط و امثال آن نیز از ماه‌ها قبل انجام شده بود و هزینه مسافرت نیز همگان می‌دانستند و می‌دانند که در چنین مواردی سندیکای دعوت کننده و میزبان، هزینه رفت و برگشت و اقامت دعوت‌شدگان را تقبل می‌کند و این نیز نکته تازه و با نامشخصی نبود. سندیکای کارگران شرکت واحد البته بلافاصله تلاش رذیله‌خیز خبرگزاری امنیتی فارس و توطئه جدید اما "نخنمای" دستگاه اطلاعاتی - امنیتی رژیم برای تخریب سندیکا و فعالان آن را افشا و محکوم و از رضا شهبای دفاع و حمایت کرد. وصله‌های ناچسب فارس و عمال ریز و درشت دستگاه اطلاعاتی - امنیتی رژیم در شبکه‌های مجازی برای تخریب سندیکا و رضا شهبای چنان بی‌پایه و اساس و جعلی بود که با هزار من سریش نه به سندیکای کارگران شرکت واحد می‌چسبید و نه به فعال آن رضا شهبای! موضوع

توطئه‌ای که در طوفانی از مخالفت و بی‌اعتمادی مطلق کارگران به توطئه‌گران خنثی شد



سندیکای کارگران شرکت واحد و عضو فعال آن رضا شهبانی وصله ناجوری بچسباند. مادام که وضع بر همین منوال باشد، این سندیکا و فعالان آن مورد اعتماد و حمایت نه فقط کارگران شرکت واحد، بلکه مورد اعتماد و حمایت عموم کارگران و مدافعان حقوق طبقه کارگر خواهند بود و در برابر توطئه‌های شوم و رنگارنگ دستگاه اطلاعاتی - امنیتی رژیم علیه این سندیکا و برای تخریب فعالان آن خواهند ایستاد و آن را خنثی خواهند کرد. چنان‌که با دفاع و حمایت جدی از سندیکای شرکت واحد، پروژه سندیکاسازی جعلی و دولتی در این شرکت را با شکست و ناکامی روبرو ساختند.

با این همه، پندار بیهوده‌ای است هر آینه کسی تصور کند که رژیم و دستگاه اطلاعاتی و امنیتی آن پس از این افتضاحات و پروژه‌های شکست خورده، دست از توطئه و افترازی برمی‌دارند. دستگاه امنیتی زمانی که نتوانست سندیکا و فعالان سندیکایی را تطمیع کند و بخرد و از نفوذ در سندیکای مستقل کارگری مایوس شد و حتا با تکیه بر برخی عوامل و عناصر نزدیک خود، نتوانست کنترل این سندیکا را بدست گیرد و بالاخره زمانی که اخراج و زندان و شکنجه کارگران پیشرو و فعالان سندیکایی نیز برای به حاشیه راندن سندیکا و فعالان آن بی‌اثر ماند، تخریب سندیکا و فعالان آن را پیشه کرد. اما نباید فراموش کرد که تلاش دستگاه اطلاعاتی - امنیتی رژیم محدود به تخریب شخص رضا شهبانی و توطئه علیه سندیکای کارگران شرکت واحد نیست. دستگاه اطلاعاتی - امنیتی رژیم از کانال تهمت و بهتان و افترا و تخریب رضا شهبانی و توطئه علیه سندیکای کارگران شرکت واحد، در واقع کل جنبش طبقه کارگر را نشانه رفته است. بنابراین سکوت و بی‌تفاوتی در برابر این توطئه‌ها، فقط همراهی با رژیم برای بنام کردن سندیکای مبارز کارگران شرکت واحد و فعالان آن نیست، بلکه عملاً همسویی با توطئه‌گران و دشمنان طبقه کارگر برای مقابله با جنبش این طبقه است.

آنچه که طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن را سخت به هراس افکنده است جنبش طبقاتی کارگران است که پیوسته در حال پیشرفت و صیقل‌یابی است و می‌رود تا در راس جنبش انقلابی نقش و رسالت تاریخی خود را در سرنگونی نظم موجود و استقرار یک نظم جدید شورایی و کارگری ایفا کند.

فرانسه برگزار شد، اعزام نمود و بالاخره کسی نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که همین سابقه فعالیت و نفوذ و محبوبیت اوست که سبب شده قرعه توطئه در دستگاه اطلاعاتی - امنیتی رژیم به نام وی بیافتد!

رضا شهبانی با حضور در پنجاه و دومین کنگره سندیکای کارگری ث. ژ. ت، از وضعیت ایران و گسترش اعتراضات و اعتصاب‌های کارگری و هنجاری آن تشدید سیاست سرکوب سخن گفت. او از بازداشت و زندان ده‌ها تن از کارگران، دانشجویان، معلمان و زنان در یورش وحشیانه نیروهای سرکوب به مراسم مسالمت‌آمیز اول ماه مه کارگران در تهران صحبت نمود و برای جلب حمایت شرکت‌کنندگان در کنگره از جنبش کارگری ایران تلاش نمود. رضا شهبانی در سخنرانی‌ها، گفتگوها و دیدارهای جانبی که با سندیکای معلمان فرانسه (اس. اف. او) و مسئولان سندیکای سویلدر و نیز نمایندگان سندیکایی از کشورهای برزیل، هند، بنگلادش، نیجریه، شیلی، اسپانیا و غیره داشت، برخورد‌های خشن نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی و بازداشت‌های گسترده کارگران و معلمان و دیگر زحمتکشان را افشا کرد، بر همکاری‌های فیمابین و نیز بر همبستگی و ضرورت پشتیبانی سندیکاهای کارگری از جنبش کارگری ایران تاکید ورزید. به کوشش و پیشنهاد رضا شهبانی کنگره سندیکای کارگری ث. ژ. ت. بیانیه مشترکی را با امضا ده‌ها تشکل کارگری از آمریکای لاتین، اروپا، آمریکا، آفریقا، کرمجنوبی، بنگلادش، ژاپن و خاورمیانه (از جمله عراق، مصر، مراکش، فلسطین و لبنان) و همچنین امضاء ده‌ها تن از مسئولان و نمایندگان بخش‌های مختلف سندیکای ث. ژ. ت و نمایندگان شعبه‌های گوناگون این سندیکا که در کنگره حضور داشتند به تصویب رساند. بیانیه ضمن اعتراض به دستگیری‌ها و بازداشت‌های اول ماه مه و همچنین بازداشت اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و محکوم ساختن آن، خواهان آزادی فوری و بی‌قیدوشرط زندانیان شده و از فعالیت سندیکایی آزاد در ایران حمایت نموده است.

روشن است که این تلاش‌ها را باید در زمره دستاوردهای جنبش کارگری ایران به شمار آورد که ثمره فعالیت سندیکای کارگران شرکت واحد و فعالان این سندیکاست. مجموعه فعالیت‌های سندیکای کارگران شرکت واحد و از جمله همین فعالیت‌های بین‌المللی سندیکاست که خشم و کینه طبقه حاکم و دستگاه اطلاعاتی - امنیتی آن را برای انتقام‌جویی برانگیخته و علیه این سندیکا و فعالان آن دائما توطئه‌چینی می‌کند تا این سندیکا و فعالان آن را منزوی و محدود سازد و راه فعالیت آن را بکلی مسدود کند.

بهرغم تمام این فشارها و توطئه‌ها، سندیکای کارگران شرکت واحد و فعالان این سندیکا تا این لحظه همچنان در کنار کارگران ایستاده‌اند و به فعالیت‌های مبارزاتی و سندیکایی و آگاه‌گرانه در راستای تامین منافع کارگران شرکت واحد و کل کارگران ایران ادامه داده‌اند. بنابر این کسی نمی‌تواند - و خیرگزاری فارس هم نتوانست - به

بسیار ساده بود، تمام اعضای بازداشتی سندیکای کارگران شرکت واحد در مراسم اول ماه مه به جز حسن سعیدی، همه با قید کفالت آزاد شدند. به جز ۷ نفر که آن‌ها نیز هیچ جرمی مرتکب نشده بودند و فوراً باید آزاد شوند، سایر بازداشت شدگان اول ماه مه نیز به همین شکل آزاد شده‌اند. هیچ چیز، مطلقاً هیچ چیزی برای ایجاد شائبه و آلوده‌سازی سندیکای کارگران شرکت واحد و رضا شهبانی عضو فعال این سندیکا وجود نداشته است! اما وقتی که تلاش‌های سرکوب‌گرانه و توطئه‌های پیشین دستگاه حکومتی علیه سندیکا و برای تخریب و ایزوله کردن سندیکا و فعالان آن، نه تنها ذره‌ای از محبوبیت و دامنه نفوذ و فعالیت این سندیکا و فعالان آن نکاست، بماند، که با برافراشتن پرچم اول ماه مه، راکتی را که بر بدنه آن حضور موثر طبقه کارگر در عرصه سیاسی جامعه و اتحاد کارگران و زحمتکشان نقش بسته بود، بر پیکر رژیم سیاسی حاکم شلیک کرد و زخم عمیقی بر قلب دشمنان طبقه کارگر وارد ساخت، دستگاه اطلاعاتی - امنیتی رژیم به توطئه جدیدی علیه سندیکا متوسل شد که برای اجرای آن اما به چنان "دلایل" و بهانه‌های پوچ و بی‌معنایی توسل جست که کبریت توطئه پیش از آن‌که بخواد منشاء شعله‌های ولو کم سو شود، در طوفان نابوری و بی‌اعتمادی مطلق کارگران نسبت به توطئه‌گران و اعتماد شایسته به سندیکا و فعالان آن خاموش شد.

کارنامه سندیکای مبارز کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و فعالان این سندیکا در ظرف ۱۴ سالی که از اعلام بازگشایی یا فعالیت مجدد آن می‌گذرد، بر همگان روشن است. صرف‌نظر از لکه ننگ و ضربه‌ای که منصور اساتلو پس از اخراج بر پیکر این سندیکا وارد ساخت، تا این‌جا نمی‌توان نقطه تاریکی در پرونده این سندیکا پیدا کرد. سندیکای کارگران شرکت واحد، "بیش از ۴۰۰ مورد بازداشتی یا زندانی داشته است" که از جمله می‌توان به هشت سال و شش ماه محکومیت زندان در دو مرحله برای ابراهیم مددی عضو هیات مدیره سندیکا ۵ سال زندان داودرضوی و بازداشت های مکرر سال های اخیر اشاره نمود. در تمام طول این ۱۴ سال بازداشت و احضار و تعقیب و پیگرد فعالان سندیکا ادامه داشته است. رضا شهبانی بیش از ۶ سال زندان در بدترین شرایط ممکن را پشت سر گذاشته و بیش از ۱۰ سال است که به خاطر فعالیت‌های کارگری و سندیکایی از کار اخراج شده و هزینه‌های زیادی را متحمل شده است و به‌رغم تمام این فشارها در کنار کارگران ایستاده است. همین ایستادگی‌ها و کارنامه روشن و فعالیت در امر دفاع از حقوق کارگران است که رضا شهبانی را محبوب کارگران شرکت واحد و سندیکای این شرکت ساخته است. نتایج همین ایستادگی و سابقه مبارزاتی و عملکرد روشن است که سندیکای کارگران شرکت واحد او را به عنوان نماینده خود انتخاب نموده و به دعوت کنفدراسیون عمومی کار فرانسه (ث. ژ. ت) برای شرکت در پنجاه‌ومین کنگره فدرال سندیکا که از ۱۳ تا ۱۷ ماه مه در شهر دیژون

آزادی عقیده و بیان، حقی که جمهوری اسلامی آن را به بند کشیده است

یک روز بعد از ابلاغ محکومیت آنان، کانون نویسندگان ایران با صدور بیانیه ای نوشت: " این فقط محاکمه و محکومیت سه نویسنده نیست، تنها محاکمه کانون نویسندگان ایران نیست. محکومیت همه نویسندگان و کسانی است که می خواهند از حق آزادی بیان برخوردار باشند." (تاکید از ماست)

کانون نویسندگان ایران همچنین "دلایل و مستندات دادگاه" در باره این اتهامات را "نامربوط تر و سست بنیان تر از خود اتهامات" دانسته و در این باره نوشت: به سه نویسنده مجموعاً ۱۸ سال حکم زندان داده اند که چرا عضو کانون نویسندگان ایران شده اید؛ چرا نشریه داخلی یک تشکل فرهنگی را منتشر کردید؛ چرا اسناد و مدارک فعالیت های ۵۰ ساله ی کانون را در کتابی گرد آورده اید؛ چرا بر مزار احمد شاملو، محمد مختاری و جعفر پوینده رفته اید؛ چرا پای بیانیه های دفاع از آزادی بیان نویسندگان و هنرمندان و مخالف با اعدام و سانسور امضا گذاشته اید."

بیان همین مختصر از بیانیه کانون نویسندگان ایران به روشنی نشان می دهد که جمهوری اسلامی در تمامی دوران حاکمیت ننگین خود با به اسارت گرفتن حق آزادی بیان تنها به عنوان یکی از ده ها مورد نادیده گرفتن حق و حقوق مسلم توده های مردم ایران، چه شرایط وحشتناکی را به جامعه تحمیل کرده است. پوشیده نیست صدور چنین احکامی که هفته گذشته توسط بیدادگاه قضایی جمهوری اسلامی برای سه تن از اعضای کانون نویسندگان ایران صادر شد، تنها گوشه ای از عملکرد ظالمانه و جابرانه این رژیم ارتجاعی طی دهه های متمادی است. رژیم می که این روزها با گسترش سرکوب و پراکندن جو ارباب و وحشت در جامعه سعی دارد تا نه تنها کانون نویسندگان ایران، بلکه عموم توده های مردم ایران را منکوب و مبارزات رو به رشد آنان را متوقف سازد.

اینکه شاکي پرونده این سه نویسنده، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بوده است، اینکه پرونده آن ها در اردیبهشت ۱۳۹۴ باز شد، ولی احکام محکومیت آنان درست در این برهه زمانی به آنان ابلاغ گردید، دقیقاً بیانگر وضعیت بحرانی و شرایط شکننده ای است که جمهوری اسلامی در آن دست و پا می زند. مجموعه بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که هم اینک از هر طرف رژیم را در چنبره خود گرفته اند. وضعیتی که با گذشت هر روز و در پی روند رو به رشد مبارزات علنی کارگران، معلمان، نویسندگان، دانشجویان، زنان و دیگر لایه های اجتماعی شرایط برای طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن، باز هم وخیم تر خواهد شد. دستگیری کارگران نیشکر هفت تپه، حمله به اجتماعات دانشجویی، اعمال فشار به معلمان، محکومیت نویسندگان و صدور فرامین ظالمانه در پایمال کردن ابتدایی ترین حق و حقوق زنان که این روزها به طرز آشکاری در جامعه شدت گرفته است، تماماً نشاتگر همان وضعیت بحرانی

است که جمهوری اسلامی در آن دست و پا می زند. تشدید اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، جدای از شرایط وخامت باری که هیئت حاکمه ایران در آن دست و پا می زند، جدای از ماهیت ارتجاعی و خصلت سرکوبگرانه این رژیم، در تمامی این سال ها ارتباط تنگاتنگی نیز با مقوله برخورداری از حق آزادی بیان و به بند کشیده شدن آن توسط جمهوری اسلامی در جامعه دارد.

حقی که هیئت حاکمه ایران هرگز آن را بر نتابید و در تمامی دوران حیات ننگین خود به بی رحمانه ترین شکل ممکن عموم توده های مردم ایران را از داشتن این حق محروم کرده است. در این میان، روشن است که کانون نویسندگان ایران به دلیل تکیه ای که در دفاع بی قید و شرط از آزادی بیان و اندیشه داشته و دارد، از بدو تاسیس تا به امروز، همواره در تیر رس خشم و غضب نیروهای امنیتی و دستگاه قضایی در هر دو رژیم پادشاهی و ارتجاع اسلامی بوده است. وقوع "قتل های زنجیره ای" و کشتار نویسندگان در سال های میانی دهه ۷۰ از جمله هزینه های سنگینی بوده است که کانون نویسندگان ایران تا کنون در دفاع از حق آزادی بیان و اندیشه پرداخته است. طبیعی است که برخورداری از حق آزادی بیان و عقیده، تنها مختص به نویسندگان، روزنامه نگاران، شاعران و روشنفکران نبوده و نخواهد بود. بی هیچ تردیدی کارگران و زحمتکشان جامعه از جمله نیروهای هستند که بیش از همه گروه های اجتماعی در فقدان آزادی بیان و عقیده متضرر و با تحقق آن در جامعه بیش از همه از مزایای آن منتفع خواهند بود. نگاهی به زندگی مبارزاتی کارگران، مهر تاییدی بر این حقیقت مسلم است. کارگرانی که دستگیر، زندانی و شکنجه می شوند، مگر غیر از این است که صرفاً به "جرم" بیان خواست ها و مطالبات شان بازداشت و سرکوب می شوند. اگر آنان از آزادی بیان برخوردار بودند، آیا باز هم به دلیل اینکه گرسنگی خود را فریاد می زند، دستمزد های معوقه خود را طلب می کنند و در هر اجتماعی بر ایجاد تشکل های صنفی و طبقاتی خود پای می فشارند، اگر از آزادی سیاسی برخوردار بودند؛ آیا باز هم این چنین بیرحمانه سرکوب، شکنجه و گرفتار زندان و بند می شدند؛ اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، علی نجاتی، رضا شهبابی و همه آن کارگران دیگری که تا کنون بارها اسیر زندان و بند شده اند، شکنجه دیده اند و انواع فشارهای روحی و جسمی را متحمل شده اند، اگر اندکی از حق آزادی بیان برخوردار بودند، آیا باز هم این چنین بی رحمانه با اتهامات "تبلیغ علیه نظام" و "اقدام علیه امنیت کشور" مواجه می شدند. اگر معلمان از حق آزادی بیان برخوردار بودند، اکنون سرنوشت شان اینگونه بود؛ آن دسته از معلمانی که در مدرسه دست به تحصن می زند تا نابرابری حقوقی خود را فریاد زند، فرهنگیانی که در جلوی اماکن دولتی اجتماع می کنند تا وضعیت وخامت بار معیشتی

خود را بیان کنند، اگر از آزادی های سیاسی برخوردار بودند، آیا باز هم به اتهام "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور" بازداشت و راهی زندان و بند می شدند؛ محمود بهشتی لنگرودی، اسماعیل عبدی، رسول بدایعی، علی اکبر باغانی، محمد حبیبی و ده ها معلم دیگری که تا کنون به "اتهام تجمع و تبانی علیه نظام" اسیر زندان و بند شده اند، آیا غیر از این است که فقط پیگیر خواست ها و مطالبات معلمان بوده اند؛ اگر آزادی بیان و عقیده در جامعه ما این چنین به بند کشیده نشده بود، آیا باز هم این دسته از معلمان با چنین اتهاماتی مواجه می شدند؛ دختران "خیابان انقلاب" چه؟ آنان به کدامین جرم ناکرده محاکمه و به حبس و زندان افتاده اند؛ آیا غیر از این است که آنان با بر چوب کردن روسری هایشان، در ساده ترین شکل ممکن یک حرکت اعتراضی، تلاش کرده اند تا خواست رهایی از حجاب اجباری را فریاد زنند؛ اگر زنان در چنگال تبعیض و استبداد گرفتار نبودند و از حق آزادی بیان در بازگویی مطالبات شان برخوردار بودند، کدامین دستوی جرنلی می کرد تا "دختران خیابان انقلاب" را از بلندای سکوی میدان انقلاب به پایین پرتاب کند؛ عریبه کشی گله های حزب اللهی، هیاهوی آخوندهای مرتجع و پرونده سازی قضایی دادستان دادگش نطنز علیه "نگار معظم" را طی روزهای گذشته چگونه می توان توصیف کرد؛ بی رحمی آوار شده بر این زن هنرمند شیرازی را با کدامین ترازوی دادخواهی باید سنجید. پوشیده نیست در حاکمیت ارتجاعی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، اگر اندکی آزادی بیان و اندیشه وجود می داشت، آیا باز هم چنین همه ای ویرانگر بر سر "نگار معظم" آوار می شد؛ آنهم فقط و فقط به "جرم" آواز خوانی در جمع گروه گردشگرانی که به روستای ابیانه نطنز سفر کرده بودند.

محمد مختاری، جعفر پوینده و دیگر نویسندگانی که توسط نیروهای اطلاعاتی و آدمکش جمهوری اسلامی در پروژه "قتل های زنجیره ای" به مسلخ کشیده شدند، "جرم" شان چه بود؛ آیا غیر از این بود که آنان پیگیرانه و در هر شرایطی بر آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان تکیه داشتند و برخورداری از این حق را نه فقط برای خود و کانون نویسندگان ایران، که برای عموم توده های مردم ایران و جهان آنهم با صدای بلند فریاد می زدند. همین صدای بلند و مستمر آنان در دفاع بی قید و شرط از آزادی عقیده و بیان بوده است که اکنون موجی از حمایت های داخلی و بین المللی را در محکومیت احکام صادره برای رضا خندان مهابادی، بکتاش آبتین و کیوان پازن رقم زده است.

بیانیه انجمن جهانی قلم، انجمن قلم آمریکا، بیانیه جمعی از نویسندگان افغانستان و نامه سرگشاده حدود ۹۰۰ تن از نویسندگان، شاعران، منتقدان و روزنامه نگاران ایرانی که "اعتراض صریح" خود را نسبت به "رویه های نامنصفانه دستگاه قضایی و برخوردهای امنیتی با اهل قلم و نویسندگان" ابراز کرده اند و خواهان لغو احکام "ناروا و آزادی کش" علیه سه عضو کانون نویسندگان ایران شده اند، تنها گوشه ای از واکنش های داخلی و جهانی صورت گرفته در دفاع از این سه نویسنده و به طریق اولی

توقفی بر ادامه مبارزات نیست

آزادی عقیده و بیان،

حقی که جمهوری اسلامی آن را به بند کشیده است

اعتراض صریح آنان به "نقض آشکار آزادی بیان و قلم" در ایران بوده است. در واقع، همان گونه که کانون نویسندگان ایران محکومیت این سه نویسنده را فقط محاکمه آنان و یا محاکمه کانون نویسندگان ایران ندانسته، بلکه این اقدام ظالمانه دستگاه قضایی جمهوری اسلامی را محکومیت همه نویسندگان و کسانی خوانده است که می خواهند از حق آزادی بیان برخوردار باشند، دفاع از این سه نویسنده و همه آن دیگرانی که طی تمامی این سال ها به دلیل بیان خواست ها و مطالبات شان بازداشت، شکنجه و زندانی شده اند، نه فقط دفاع از آنان، بلکه در گستره ای وسیعتر دفاع از حق آزادی بیان و اندیشه است. مطالبه و خواستی که باید به شدت بر آن پای فشرد و برای تحقق آن پیگیرانه مبارزه کرد. با چنین نگاهی به حق آزادی بیان و اندیشه است که مطالبه آن در راس برنامه سازمان فدائیان (اقلیت) گنجانده شده است. سازمان ما، به عنوان یک سازمان کمونیست که برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برقراری یک حکومت شورایی و استقرار سوسیالیسم، مبارزه می کند، همواره بر حق آزادی بیان و عقیده تاکید داشته و بر این باور است که کارگران و زحمتکشان بیش از همه طبقات و گروه های اجتماعی از تثبیت حق آزادی بیان در جامعه سود می برند. لذا، با آگاهی بر این امر مهم است که سازمان ما، در برنامه عمل خود با یادآوری اینکه جمهوری اسلامی آزادی های سیاسی، حقوق دموکراتیک و مدنی مردم ایران را از آن ها سلب نموده است، همواره بر این امر تاکید دارد که حکومت شورایی باید در همان اولین گام، همه این حقوق پایمال شده از جمله حق آزادی بیان را به مردم ایران باز گرداند. برخورداری همه آحاد جامعه از "آزادی کامل فکر و عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماع، تظاهرات و اعتصاب، تشکل و فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی، اتحادیه های کارگری، شوراها و کلیه تشکل های صنفی و دموکراتیک" از جمله مواردی هستند که در راس برنامه عمل سازمان ما گنجانده شده است. اقداماتی که حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به فوریت باید به آن جامه عمل ببوشاند، تا دیگر هیچ کس به دلیل بیان خواست ها و مطالبات و یا حضور در یک تجمع اعتراضی با اتهام "تبلیغ علیه نظام" و "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور" مواجه نگردد و به زندان و بند محکوم نشود.

بازدارد. گرچه این مبارزات هنوز منفرندن، اما تعدد و گستردگی این اشکال مبارزه، نشان می دهد که از درون همین مبارزات است که سرانجام جنبشی سرا سری علیه نظم موجود شکل خواهد گرفت و به انقلاب و دگرگونی تمام نظم ستمگرانه حاکم بر ایران خواهد انجامید.

به عدم پرداخت پاداش سال گذشته اعتراض کردند. آن ها شعار سردانند: "ما همه همبسته ایم، از وعده ها خسته ایم"، "پاداش ماریالی، هزینه ها دلاریه"، "پاداش فرهنگیان پرداخت باید گردد"، "به اختلاس کم بشه، پاداش ما حل میشه".

کارمندان و پرستاران بیمارستان خمینی کرج نیز در همین روز، یک تجمع اعتراضی در مقابل این بیمارستان برپا کردند و خواستار تحقق مطالبات خود، از جمله پرداخت حقوق و دستمزد معوقه خود شدند. در این تجمع اعتراضی

کارمندان و پرستاران شعار می دادند: نه استاندار نه شهردار، نیستن به فکر درمان.

علاوه بر این، در همین روز تجمعات اعتراضی دیگری نیز بر پاگردید. از جمله صبح روز سه شنبه ۳۱ اردیبهشت، جمعی از جنگلبانان شمال در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی به دنبال تغییر پیمانکار در مقابل فرمانداری شهرستان نور تجمع کردند.

سپرده گزاران کاسپین نیز در ادامه اعتراضات خود در مقابل دفتر ریاست جمهوری تجمع کردند و شعار سر دادند.

یک روز بعد نیز بار دیگر کارگران فصلی نیپر شرکت نیشکر هفت تپه به پرداخت نشدن دستمزد کامل فروردین ماه اعتراض کردند. کارفرما به بهانه به حداقل رسیدن میزان کارکرد هر یک از کارگران فصلی در فروردین ماه، که نتیجه بارندگی و سیلاب بود، از پرداخت کامل دستمزد کارگران خودداری کرده است.

تعدادی از کارگران و کارکنان صنعت نفت ماهشهر نیز در همین روز در اعتراض به خصوصی سازی خدمات درمانی شرکت نفت تجمع اعتراضی برپا کردند.

"به گفته معترضان، وزارت نفت قبل از انتخابات ریاست جمهوری به طور رسمی اعلام کرده بود که برنامه ای برای خصوصی سازی بهداشت و درمان صنعت نفت ندارد، اما امسال این خصوصی سازی در ماهشهر آغاز شد و کارگران باید برای معاینات کاری مبالغ زیادی را خود پرداخت کنند. آن ها افزودند بدون داشتن برگه معاینه از استخدام آن ها و تمدید قراردادهایشان جلوگیری می شود." پیش از این، کارکنان بیمارستان صنعت نفت ماهشهر نیز در اعتراض به واگذاری این بیمارستان به بخش خصوصی به اعتصاب روی آوردند و خواستار شدند که کمافی السابق بیمارستان صنعت نفت ماهشهر به صورت دولتی و با نظارت سازمان بهداشت و درمان صنعت نفت، باقی بماند.

این تعداد از اعتراضات کارگران و زحمتکشان در طی دو روز، آشکارا نشان می دهد که تاکتیک تشدید سرکوب، بازداشت و زندان به منظور مرعوب ساختن توده های مردم ایران و بازداشتن آن ها از مبارزه نیز، با شکست مفتضحانه ای مواجه شده است.

هیچ مانعی دیگر قادر نیست کارگران و زحمتکشان را که در وخیم ترین وضعیت معیشتی به سر می برند و روزبه روز شرایط زندگی شان تحمل ناپذیرتر شده است و در همان حال هیچ چشم انداز و توهمی نسبت به بهبود اوضاع در محدوده نظم موجود ندارند از مبارزه

نیز نگرفت. کارگران و زحمتکشان در اعتراضات خیابانی خود، با شعار دشمن ما همین جاست، پاسخ کوبنده ای به رژیم دادند. آن ها پی برده اند که وظیفه فوری و مقدم آن ها بر انداختن طبقه حاکم بر ایران است که در طول چهل سال گذشته جز فاجعه و بدبختی ارمغانی برای توده های زحمتکش مردم ایران نداشته است. جمهوری اسلامی که دریافته این تلاشش نیز به شکست انجامیده است، باهدف مرعوب ساختن کارگران و زحمتکشان به ویژه از اوایل سال جاری، بر دامنه و ابعاد سرکوب علیه کارگران، معلمان، دانشجویان، نویسندگان و هنرمندان افزود. در اول ماه مه و روز معلم با یورش به تجمعات اعتراضی کارگران و معلمان، تعدادی را بازداشت کرد. در پی اعتصاب ۱۹ اردیبهشت کارگران نیشکر هفت تپه در اعتراض به تحقق نیافتن مطالبات خود و نقش ارتجاعی تشکل دولتی شورای اسلامی، حدود ۲۰ تن از کارگران توسط پلیس اطلاعات و امنیت بازداشت و روانه زندان شدند. از اوایل سال جاری تاکنون، ده ها تن از کارگران، معلمان، دانشجویان و زنان بازداشت شده اند. گروهی از بازداشت شدگان با سپردن وثیقه های سنگین فعلاً آزاد شده اند، اما تعدادی همچنان در زندان به سر می برند. دستگاه قضایی رژیم تاکنون برای تعدادی از کارگران و نویسندگان احکام حبس صادر کرده است.

اما این وحشیگری و سرکوب نیز نمی توانست کارگران و زحمتکشان را از ادامه مبارزه بازدارد. در هفته گذشته، تنها در یک روز، ۳۱ اردیبهشت، همزمان چندین اعتصاب، تجمع و تظاهرات در سراسر ایران برپا گردید. کارگران صنایع آذربای، در اعتراض به پرداخت نشدن سه ماه دستمزد به اعتصاب و تظاهرات خیابانی روی آوردند. اقدام مبارزاتی کارگران این واحد صنعتی که سابق درخشانی از مبارزه در سال های گذشته دارند، رژیم را چنان هراسناک کرد که فرماندار اراک دستور داد به فوریت دستمزدهای معوقه اسفند پرداخت شود و قول داد که ظرف ۲۴ ساعت دستمزد فروردین ماه نیز پرداخت خواهد شد.

در همین روز، کارگران پالایشگاه بیدبلند بهیجان به اعتصاب و تجمع روی آوردند. آن ها به اخراج و نا اطمینانی نسبت به آینده شغلی شان اعتراض کردند و خواستار روشن شدن وضعیت استخدامی خود شدند.

کارگران شرکت مترو نیز در برابر ساختمان این شرکت، تجمع اعتراضی برپا کردند و به تنزل وضعیت استخدامی خود از رسمی به پیمانی اعتراض کردند.

جمعی از کارگران شهرداری منطقه سه تبریز در اعتراض به عدم تبدیل قراردادهای موقت و نداشتن بیمه، در مقابل ساختمان مرکزی شهرداری تجمع برپا کردند.

کارگران سازمان پسماند شهرداری کرج نیز نسبت به عملکرد پیمانکاران و ناظرین تجمع اعتراضی دیگری برپا کردند.

همچنین روز ۳۱ اردیبهشت فرهنگیان بازنشسته در مقابل وزارت آموزش و پرورش تجمع کردند و

ویرانه‌های که اقتصاد سرمایه‌داری نام دارد

یکی از تازه‌ترین آمارهای اقتصادی که بیان‌گر سالی بدتر از سال‌های گذشته برای کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه می‌باشد، گزارش اخیر مرکز آمار ایران است که براساس این گزارش، تورم "نقطه به نقطه" در اردیبهشت ماه (بهای کالاها در اردیبهشت امسال نسبت به اردیبهشت سال گذشته) به ۱/۵۲ درصد رسیده است. براساس این گزارش، بهای کالاهای خوراکی، آشامیدنی و دخانیات در این بازه زمانی ۶/۸۲ درصد و کالاهای غیر خوراکی و خدمات ۹/۳۹ درصد افزایش یافته‌اند.

تحلیل و داده‌های آماری این گزارش البته براساس قیمت‌هایی هستند که معمولاً ارگان‌های رسمی دولتی منتشر می‌کنند. برای نمونه در حالی مرکز آمار افزایش ۸۵ درصدی بهای قند و شکر را گزارش داده است که به طور واقعی بهای شکر از ۳ هزار تومان در اردیبهشت ۹۷ به ده هزار تومان افزایش یافته است. یا در عرصه کارهای خدماتی، بهای تعویض روغن ماشین نسبت به سال گذشته ۳ برابر شده است، قطعات یدکی و لاستیک نیز در چنین وضعیتی هستند. لاستیک پراید تولید داخل در بازار به بالای ۵۰۰ هزار تومان رسیده است. وضعیت بسیاری از کالاهای دیگر چه خوراکی و چه غیرخوراکی و یا خدماتی به همین روال است.

شاید نگاهی متفاوت به گزارش رسمی مرکز آمار این موضوع را کمی ملموس‌تر سازد. کافیست بدانیم که همین مرکز در گزارش اردیبهشت ماه سال گذشته خود که گرانی بیداد می‌کرد، نرخ تورم سالانه را به شکلی مضحک ۸ درصد و نرخ تورم نقطه به نقطه را تنها ۷ درصد اعلام کرده بود که بدین ترتیب با حساب مرکز آمار نرخ تورم نقطه به نقطه تنها طی یکسال بیش از ۷ برابر رشد داشته است!!

اگرچه نرخ تورم اعلام شده از سوی مرکز آمار به‌طور واقعی بسیار پایین‌تر از واقعیت تورم در ایران است، اما حتی با همین آمار، نرخ تورم در ایران بعد از ونزوئلا و زیمبابوه، بالاترین نرخ تورم رسمی در جهان است. نکته دیگر این آمار بالا بودن نرخ تورم در کالاهای خوراکی است که با توجه به شرایط کنونی، بخش عمده دستمزد و حقوق کارگران و زحمتکشان را می‌بلعد. بدین ترتیب تورم از این زوایه نیز فشار مضاعفی به کارگران و زحمتکشان وارد می‌آورد. این در حالی‌ست که دولت با وقاحت تمام دستمزد و حقوق کارگران، بازنشستگان و دیگر زحمتکشان جامعه را بین ۲۵ تا ۱۸ درصد افزایش داده است. بنابراین حتی با آمارهای خودشان نیز دستمزد و حقوق کمتر از نرخ تورم افزایش یافته است.

نکته مهم دیگری که می‌توان از این گزارش استخراج کرد این است که در طول یکسال گذشته، به‌طور متناوب شاهد شتاب بیشتر افزایش قیمت‌ها هستیم. برای مثال نرخ تورم نقطه به نقطه اسفند سال ۹۷ براساس گزارش مرکز آمار ۵/۴۷ درصد بود، در اردیبهشت ماه یعنی طی دو ماه "تورم نقطه به نقطه" چهار درصد افزایش یافت که بیان‌گر نه فقط افزایش بهای کالاها، بلکه شتاب بیشتر افزایش بهای کالاهاست. در واقع در

"تورم نقطه به نقطه" اعلام شده از سوی مرکز آمار، سرعت افزایش ماهانه بهای کالاها را نیز می‌توان مشاهده کرد.

این واقعیت‌هاست که "مرکز پژوهش‌های مجلس" را واداشت تا در آخرین گزارش‌اش نسبت به عواقب اجتماعی گسترش فقر هشدار دهد. براساس این گزارش در حالی که ۱۶ درصد از جمعیت کشور در سال ۹۶ در فقر مطلق بسر می‌بردند، تا پایان سال ۹۷ جمعیت زیر خط فقر کشور به ۲۳ تا ۴۰ درصد رسید. به نوشته روزنامه "آرمان"، "با جهش تورم در سال جاری و پیش‌بینی‌های ناامیدکننده از نرخ رشد اقتصادی انتظار می‌رود این آمار حادتر هم شود. دیگر نه تنها دستمزد کارگران کفاف حتا اجاره خانه را نمی‌دهد، بلکه اقشار مختلفی از طبقه متوسط هم زیر خط فقر قرار گرفته‌اند و دیگر از پس دخل و خرج خود برنمی‌آیند."

تمام واقعیت‌های اقتصادی نیز نشان‌دهنده این است که در ماه‌های آینده شرایط معیشتی توده‌ها سخت‌تر و تورم و رکود تشدید خواهند شد. یکی از این واقعیت‌ها، ضعف و ناتوانی اقتصاد سرمایه‌داری ایران در برابر تحریم‌هاست. اقتصادی که از چای و برنج و گوشت تا خوراک دام و طیور و تا مواد اولیه کارخانجات و قطعات ماشین‌آلات، به کشورهای دیگر وابسته است. تنها در صنایع خودروسازی آغاز مجدد تحریم‌ها منجر به کاهش ۳۲ درصدی خودرو طی یک سال گردید. اقتصادی که تنها دلیل سر پا ماندن آن تا به امروز درآمدهای نفتی و اتکای آن به نفت بوده است.

هزینه‌های هنگفت نظامی و بوروکراسی و دستگاه‌های مذهبی یک واقعیت دیگر این اقتصاد از هم گسیخته است. اقتصادی که بدلیل پوسیدگی و تضادهای متعددی که در آن عمل می‌کند در هر زمینه‌ای با آشفتگی و نابسامانی غیرقابل تصوری روبروست. تنها ورشکستگی، غارت و مدیریت دزد و نالایق صندوق‌های بازنشستگی باعث شده است که ۸۰ هزار میلیارد تومان این صندوق‌ها برای پرداخت حقوق‌های بازنشستگی دست در بودجه ۹۸ داشته باشند. همین مساله در مورد سازمان تامین اجتماعی نیز صادق است که هم اکنون با مشکل کمبود منابع مالی روبروست و بار این کمبود منابع را برای نمونه از طریق کاهش خدمات درمانی به کارگران و بازنشستگان منتقل می‌کند. حال این را در نظر بگیریم که حقوق بازنشستگان بسیار ناچیز و چند برابر زیر خط فقر است و آن وقت وضعیت صندوق‌های بازنشستگی و تامین اجتماعی این‌گونه است.

هم اکنون به‌طور واقعی، تامین یک سوم منابع مالی منظور شده در بودجه سال ۹۸ به فروش اوراق قرضه وابسته است که با توجه به تورم کنونی معلوم نیست خریداری برای آن‌ها پیدا

شود. جدا از این‌که فروش اوراق قرضه با این وسعت باعث می‌شود که در سال‌های آینده اساساً بدهی دولت بابت فروش اوراق قرضه از میزان کل بودجه فراتر رود!!

ورشکستگی بانک‌ها یک معضل بزرگ دیگر اقتصادی است. بانک‌هایی که به دلایل اقتصادی در دوره‌ای رشد بادکنکی داشتند، اما با تغییر شرایط و تعمیق بحران اقتصادی، بانک ورشکستگی آن‌ها یکی پس از دیگری بلند شده است که آخرین نمونه آن ورشکستگی بانک‌های وابسته به ارگان‌های نظامی است که برای جلوگیری از فروپاشی سیستم بانکی قرار شده است تا همگی آن‌ها با ده‌ها هزار میلیارد تومان بدهی در بانک سپه ادغام شوند که این خود موجب افزایش نقدینگی و تورم خواهد شد. مضحک آن‌که تمامی اقتصاددانان حکومتی و مقامات کابینه و مجلس و غیره و غیره، همه راه‌هایی را هم که برای خروج از این بن‌بست اقتصادی پیش‌بینی می‌کنند یک پایه‌ی اساسی‌اش و یا به بیان دیگر همه امیدشان به همین بانک‌های ورشکسته وصل است. بانک‌هایی که قادر نیستند از ورشکستگی خود جلوگیری کنند چه رسد به کانالیزه کردن منابع مالی برای رشد تولید!!!

این را هم در نظر بگیریم که نرخ تورم رسمی بالای ۵۰ درصد عملاً باعث کاهش منابع مالی بانک‌ها می‌شود، بانک‌هایی که نرخ بهره پرداخت شده به سپرده‌گذار و نرخ بهره وام‌گیرنده چیزی در حدود یک سوم نرخ تورم رسمی است. در چنین شرایطی از یک سو شاهد خروج پول از بانک‌ها از سوی سپرده‌گذاران هستیم و از سوی دیگر هجوم دلان و واسطه‌ها برای گرفتن وام. چرا که در بازار کنونی، خرید هر کالایی می‌تواند منفعتی برای خریدار به دنبال داشته باشد که با گرفتن وام آن کالا را خریداری کرده است. این نمایی کلی از هرج و مرج کنونی در اقتصاد ایران است که هیچ چشم‌انداز روشنی در برابر آن قرار ندارد. این اقتصاد برای برون رفت از بحران عمیق کنونی به آن‌چنان اقدامات رادیکالی نیاز دارد که تنها بر عهده طبقه کارگر و حکومت شورایی آن است و هیچ جریان بورژوازی در ایران قادر به انجام این اقدامات نیست. اقداماتی چون ملی کردن کلیه صنایع و موسسات متعلق به سرمایه‌داران بزرگ و نهادهای مذهبی، ملی کردن تجارت خارجی، ملی کردن بانک‌ها و ادغام آن‌ها در یک بانک واحد، ملی کردن موسسات بزرگ حمل‌ونقل و شرکت‌های بیمه، ملی کردن کلیه اراضی، مراتع، جنگل‌ها و تمام منابع طبیعی و زیر زمینی، برقراری کنترل شوراهای کارگری بر تولید و توزیع، لغو مالیات غیر مستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر ثروت، درآمد و ارث و بسیاری از اقدامات دیگر که همچنین راه را برای گذار از اقتصاد سرمایه‌داری به اقتصاد سوسیالیستی فراهم می‌سازند.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

ویرانه‌ای که اقتصاد سرمایه‌داری نام دارد

است. هیچ فردی در حکومت جمهوری اسلامی نمی‌تواند خود را از آنچه که امروز همگی شاهد آن هستیم مبرا سازد. مساله مهم اما این است که تمامی بار ویرانی اقتصاد و نتایج مخرب سیاست‌های اقتصادی حاکم بر دوش کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه آوار گردیده و این کارگران و زحمتکشان جامعه هستند که تاوان بحران عمیق اقتصادی را می‌دهند. بحرانی که نتیجه مناسبات ظالمانه سرمایه‌داری است. مناسباتی که نتایج وخامت‌بارش را کارگران و زحمتکشان با تمام وجود لمس می‌کنند. همین چند روز پیش بود که در "جوآنرود" پدري ۳۲ ساله وقتی فرزندش را از کلاس اول مدرسه ابتدایی به دلیل عدم پرداخت شهریه "مدرسه دولتی" اخراج کردند، تحت فشار فقر و تنگدستی دست به خودکشی زد، اما در سوی دیگر مدارسی وجود دارند که به نوشته سایت فرارو (وابسته به حکومت) دانش‌آموزان را برای اردو به پاریس می‌فرستند

و ۵۰ میلیون تومان هزینه این مسافرت چند روزه را والدین‌شان با کمال میل می‌پردازند، مدرسه‌ای که فقط پول ثبت نام در آن ۳۵ میلیون تومان یعنی دستمزد دو سال یک کارگر آب می‌خورد. این تنها یک نمونه از چهره کثیف مناسبات طبقاتی حاکم است. یک نمونه از هزاران هزار نمونه‌ای که هر روز در برابر چشمان حیرت‌زده‌ی ۹۹ درصد جامعه اتفاق می‌افتد، مناسباتی که در آن دزدان و فاسدان بر مسند قدرت قرار دارند و پاسدار آن نظم هستند، اما در عوض کارگران، نویسندگان و معلمان که بر این نظم ظالمانه می‌خورند، به بند کشیده می‌شوند. سال از پی سال می‌گذرد و در این نظم ظالمانه، تنها ارمغان سال جدید فقر و تنگدستی بیشتر برای کارگران و زحمتکشان بوده است. همه شواهد نیز حاکی از آن است که سال جاری گوی سبقت را از سالیان گذشته ربوده و حتی از سال سیاه ۹۷ نیز به مراتب بدتر خواهد بود.

در صفحه ۷

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 823 May 2019



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دوکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: ۲۲ تا ۲۴

سه‌شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

چهارشنبه: ۲۲ تا ۲۴

پنجشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

جمعه: ۲۲ تا ۲۴

شنبه: ۲۲ تا ۲۳

شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر
یکشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی